

سخن سردبیر

یکی از آفات نسبتاً رایج مقاله‌نویسی در ایران حاشیه‌روی و فاصله‌گرفتن از موضوع اصلی مقاله است. به نظر می‌رسد که انحراف از خط اصلی مقاله و سرگردان‌شدن در وادی زوائد و مطالب بی‌ربط یا نه‌چندان مرتبط به موضوع محوری مقاله، گرایش یا عادت است که ریشه در سنتی دیرپا دارد و می‌تواند در آسیب‌شناسی مقاله‌نویسی مطرح و بررسی شود. مقاله به نوشته‌ای گفته می‌شود که حاصل جست‌وجویی عمیق، دقیق، حتی‌الامکان بی‌طرفانه، مبتنی بر روش‌های تعریف‌شده علمی و سپس، عرضه نتایجی مستدل است. مرزهای این جست‌وجو را عنوانی تعیین می‌کند که پژوهشگر به آن داده یا به او پیشنهاد شده است. حال، هر مقدار که پژوهشگر از این مرزها دورتر شود، به همان نسبت از اصل موضوع تحقیق به حاشیه رفته است. این حاشیه‌روی نه تنها امتیازی برای مقاله نیست، بلکه عموماً از ارزش آن می‌کاهد؛ و این یعنی آفت نوشته.

تحریریه آینه میراث پیش از این هم به وجه مختلف به همکاران مقاله‌نویس خود یادآور شده که میان مقاله و عنوان آن باید تناسب و هماهنگی منطقی وجود داشته باشد. ذیل عنوانی محدود نمی‌توان، و نباید، نامحدود نوشت. عنوان نه فقط حیطه تحقیق را معین می‌کند، بلکه حدود توقع خواننده از مقاله را نیز ترسیم می‌کند؛ گویی به مجرد خواندن عنوان، خواننده گم‌شده‌ای پیدا می‌کند که ذهنش فقط معطوف به یافتن آن در ظرف مدتی معقول است. هر مطلب بی‌ربط، و حتی سخنان فرعی و حاشیه‌ای، مانع آن دستیابی سریع و در عوض، باعث خستگی و کاهش اشتیاق او به ادامه خواندن می‌شود. سبب این حاشیه‌روی این است که نویسندگان ما خواسته هر چه اینجا و آنجا خواننده است یک‌جا کند؛ حال مهم نیست که چه مقدار از این انبوه به موضوع مقاله او ربط پیدا می‌کند.

از مقاله بالابلند او، شاید نتوان بیش از ۴۰ تا ۵۰ درصد را به نوعی به موضوع مقاله و با عنوان آن ربط داد. اصل موضوع در انبوه مطالب ثانوی و اغلب زائد بر موضوع گم شده است. بی‌گمان می‌شود، از شکم این همه مطالب مختلف، مقاله بسیار بهتر و سودمندتری در صفحات کمتری درآورد.

انکار نمی‌کنیم که نویسنده برای تهیه یادداشت‌های خود رنج بسیار کشیده و وقت بسیار صرف کرده است. مع‌ذلک، این لزوماً دست او را باز نمی‌گذارد که تمامی گردآورده‌های خود را در یک مقاله بگنجانند، ولو این‌که مقدار زیادی از یادداشت‌ها پیوستگی ضعیف و سخت غیرمستقیمی با موضوع مقاله داشته باشد. گاه که مقاله‌نویس جای مناسبی برای درج پاره‌ای از یادداشت‌های خود در بدنه مقاله پیدا نمی‌کند، به پانویس پناه می‌برد و تا می‌تواند حواشی چندین سطری ذیل صفحات می‌نویسد، حال آن‌که این حواشی نه تنها کمکی به خواننده در فهم موضوع مقاله نمی‌کند، بلکه باعث گسستگی رشته افکار او می‌شود و وقت او را می‌گیرد.

هنر نویسنده همیشه نه در نوشتن که، گاه، در نوشتن پاره‌ای مطالب است. نوشتنی که خواننده را از رسیدن به هدف اصلی مقاله باز بدارد یا بی‌جهت در آن تأخیر بیندازد، هر چه هم فی‌نفسه و در جای خود ارزشمند باشد، بهتر است از قوه به فعل درنیاید. خواننده مقاله شما نمی‌تواند بیش از حد انتظارش، وقت بر سر آن بگذارد. او در جست‌وجوی حرف‌هایی است که عنوان نوشته شما ایجاب می‌کند. پس، وقت و نیروی او را با حواشی و عبارت‌پردازی‌های بارد و زائد نگیرید. این‌که کارشناسان علم فصاحت و بلاغت سفارش کرده‌اند که «خیر الکلام ما قلّ و دلّ» در مورد هر نوشته کوتاه و بلندی صادق است. دو اصل «قلّت» و «دلالت» در هر نوشته‌ای فرق می‌کند و حدودی دارد. مقاله‌ای ممکن است در بیست - سی صفحه نوشته شده باشد، ولی رعایت اصل قلّت و موجزنویسی هنوز در آن احساس می‌شود. به‌عکس، مقاله ظاهراً کوتاه دو سه صفحه‌ای باز می‌تواند خیرالکلام نباشد. گرچه توصیه «خیر الکلام ما قلّ و دلّ» ظاهراً ناظر به صورت و طرز بیان سخن است، با این حال، نمی‌تواند به معانی نیز اطلاق نشود. رعایت اصل ایجاز هم در بیان مطلوب است هم در معانی؛ هم بیان باید گزیده باشد و هم معانی.

دو علت بسیار مؤثر در تطویل ناموجه مقاله یکی درج مطالبی در آن است که

می‌توانسته، و بهتر بوده، درج نشود. دوم، ضعف مقاله‌نویس در نگارش و روی آوردن به عبارات پُر طاق و طُرُنْب ولی توخالی است که فقط صفحات کاغذ را سیاه می‌کند. علت اول معمولاً از اینجا ناشی می‌شود که نویسنده برای تهیه مقاله خود به منابع گوناگون و متعددی مراجعه کرده و یادداشت برداشته است. لفظ «یادداشت» خود فریاد می‌زند که نقشش یادآوری به هنگام نگارش مقاله است و نه درج تمامی آن در مقاله. چه بسا شماری از این یادداشت‌ها اصلاً به درد مقاله نخورد و باید برای مصارف آینده، کلاً کنار گذاشته شود. مع‌ذلک، به نظر می‌رسد که بعضی مقاله‌نویس‌ها حیفشان می‌آید که خواننده‌های خود را هر چه زودتر «خرج نکنند». دیگر مهم نیست که آن خرمن دانسته‌ها کجا باید به کار رود که دردی را دوا کند. مع‌الاسف، تا کنون نتوانسته‌ایم بسیاری از همکاران نازنینمان را متقاعد کنیم که «هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد». حرف‌های خوب بسیار است، باید در جای خوب هم به کار رود و نه در غیر ما وُضَع لَه. مقاله محل مشکل‌گشایی است نه صحنه خودنمایی. باید دست خواننده را گرفت و از کوتاه‌ترین و راحت‌ترین راه ممکن او را به مقصد رساند، نه آن‌که در کوچه‌های پیچ‌درپیچ تاریک ره‌ایش کرد تا خسته و مانده شود. اما ظاهراً از نگاه بعضی مقاله‌نویس‌ها مهم نیست که خواننده به مقصد برسد یا نرسد؛ مهم آن است که او مرعوب هیبت و شکوه علمی نویسنده شود. درجه اعتبار علمی و اشمال مقاله بر نکات ابتکاری و بدیع، تعیین می‌کند که مقاله چقدر ارزش خواندن دارد و چه مقدار وقت باید صرف خواندنش کرد. مقاله بی‌محتوا یا کم‌محتوایی که به مطلب بسیار جزیی و پیش‌پاافتاده‌ای پرداخته و مؤلفش وقت عزیز و توان خود را به عبث بر سر نوشتن آن گذاشته، چنانچه با نگارش ضعیف یا بیان مغلق یا متشتت و مغشوشی نیز همراه باشد، دو جفا به خواننده می‌کند: یکی عرضه کالای ناچیز، و دیگری گرفتن وقت او برای پرداختن به این کالای کم‌بها.

علت دوم ناآشنایی مقاله‌نویس با آیین نگارش فارسی و بی‌اعتنایی به زبان مطلوب و قابل فهم اکثریت فارسی‌زبان تحصیل‌کرده (و نه لزوماً متخصص) است که خود باعث وارد آمدن چند آسیب به نوشته او می‌شود، و وقتی هم که با اصرار و لجاجت او در گنجاندن مطالب غیرلازم و بسیار فرعی در مقاله همراه شد، حاصلش مقاله‌ای است ناموفق.

یکی از این آسیب‌ها نوشتن جملات بیش از حد طولانی است. کار نکته‌ای که می‌تواند در یک عبارت بیان شود به جمله‌ای طولانی و حتی به دو سه جمله می‌کشد. آسیب دیگر استفاده مکرر از مفردات و ترکیبات مترادف و جملاتی است که ظاهراً متفاوت اما به واقع تکراری است. سومین، و شاید نامطلوب‌ترین آسیب، نوشتن جملات مرکب جمله‌درجمله و بنددربند که گاه سه چهار سطر از صفحه را اشغال می‌کند. در این قسم جملات است که عموماً به عبارات معترضه، داخل پرانتز و بین دو خط تیره زیاد برمی‌خوریم. طولانی‌نویسی جملات معمولاً وقتی اتفاق می‌افتد که اجزاء مطلبی به‌طور هم‌زمان ذهن نویسنده را در اشغال خود درمی‌آورند و او شتاب‌زده می‌خواهد تمامی آنها را در آن واحد بیان کند؛ درحالی‌که می‌تواند مطلب خود را طوری مرتب کند که هر یک یا هر دو جزء آن را جداگانه بیان کند و باعث گیجی و آشفتگی خواننده خود نشود.

آسیب چهارم درج عبارات متکلف و پرطمطراق، اصطلاحات کلیشه‌ای و تعبیرات غیرلازم است که گاه فقط مقاله را طولانی‌تر می‌کند و گاه حتی باعث پاره‌ای ابهامات می‌شود. عباراتی مانند: تذکر این نکته هم لازم است؛ این مطلب را نیز باید اضافه کرد؛ ناگفته پیداست که؛ جای بسی شگفتی است که؛ شگفتا که... نباید از یاد برد که؛ و بسیاری دیگر از این قبیل تعبیرات که اغلب نقش بایسته‌ای ایفا نمی‌کنند و در برخی جاها، نبودشان بهتر از بودنشان است. می‌نماید که گاه نویسنده چون مطلب دندان‌گیری برای عرضه ندارد و به اصطلاح، «کم می‌آورد»، به فاخرنویسی و عبارات دهان‌پرکن روی می‌آورد تا با این شگرد، به خیال خود، کمبودها را جبران کند. نگارش منشیانه و زیاد ادیبانه و استعاری چندان با روح مقالات تحقیقی و علمی سازگار نیست؛ به‌خصوص اگر مقاله در موضوعاتی خارج از حوزه ادبیات و شعر باشد.

از عزیزانی که علاقه‌مند به همکاری با نشریه آینه میراث هستند بار دیگر درخواست می‌شود که عنوان مقاله خود را به گونه‌ای انتخاب کنند که با آنچه ذیل آن می‌نویسند هم‌خوانی داشته باشد. مقاله‌ای که عنوان مشخص و محدودی دارد موظف نیست هر آنچه را که به سببی و مناسبتی با آن ربط ضعیف و غیرمستقیمی پیدا می‌کند، در خود بگنجانند و بیهوده بر فربهی خود بیفزایند.

م.ک.